

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هفتم، شماره اول، بهار ۱۳۹۰

صص ۱۶۷-۱۳۶

## امنیت پایدار در خلیج فارس: موانع و سازوکارها

دکتر فاطمه هاشمی\* - استادیار علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۷/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۲/۱۷

### چکیده

هدف مقاله حاضر بررسی موانع ایجاد امنیت پایدار در منطقه خلیج فارس و ارائه الگو و ساز و کارهای مناسب برای ایجاد ثبات و امنیت پایدار در این منطقه است. در این راستا چارچوب نظری مجموعه امنیتی منطقه‌ای که از سوی بوزان مطرح شده است به‌عنوان چارچوب مفهومی مناسب و جامع برای بررسی شرایط امنیتی خلیج فارس مورد تبیین قرار می‌گیرد. تسلط تهدید، رقابت، اختلاف و خصومت در الگوهای دوستی و دشمنی بازیگران مجموعه امنیتی خلیج فارس و موارد دیگری مانند رقابت‌های تسلیحاتی و اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک در سطح منطقه‌ای از موانع عمده شکل‌گیری امنیت پایدار در خلیج فارس محسوب می‌شوند. آمریکا به‌عنوان بازیگری مداخله‌گر در مجموعه امنیتی خلیج فارس محسوب می‌شود که مانع از توسعه همکاری‌های منطقه‌ای شده است و حتی سیاست‌های آن به تشدید رقابت‌ها و خصومت‌ها انجامیده است. در این راستا با توجه به موانع درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای ایجاد امنیت پایدار در خلیج فارس، الگوی امنیتی مشارکی و همکاری‌جویانه و سازوکارهای مرتبط با آن برای بهبود شرایط امنیتی در خلیج فارس پیشنهاد می‌شود.

واژه‌های کلیدی: خلیج فارس، امنیت پایدار، امنیت جمعی.

\* E-mail: wsa\_iran@hotmail.com

## ۱- مقدمه

خلیج فارس از مهمترین مناطق جهان از منظر ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک محسوب می‌شود. با توجه به این اهمیت، امنیت منطقه خلیج فارس نیز علاوه بر ابعاد منطقه‌ای دارای اهمیت و ابعاد بین‌المللی است. به عبارت دیگر امنیت خلیج فارس را می‌توان در کانون امنیت بین‌المللی محسوب کرد و اضافه بر مسائلی مانند امنیت انرژی، مسائل جدیدی مانند تروریسم پیوند امنیت این منطقه با امنیت جهانی را افزایش داده است. بر این اساس ایجاد سازوکارهای مناسب برای شکل‌دهی به امنیت پایدار با توجه به موانع و چالش‌های موجود دغدغه‌ای با ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی تلقی می‌شود.

خلیج فارس را می‌توان به‌عنوان یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای محسوب کرد، بدین مفهوم که عوامل مختلفی نوعی پیوستگی و وابستگی متقابل امنیتی بین کشورها و بازیگران منطقه ایجاد نموده است. برخی تلاش‌ها برای ایجاد امنیت در خلیج فارس از چندین دهه گذشته نتوانسته است با موفقیت همراه باشد و هنوز این منطقه با چالش‌های امنیتی جدی مواجه است. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که موانع و چالش‌های اصلی شکل‌گیری امنیت پایدار در منطقه خلیج فارس چه بوده است و در این راستا می‌توان چه الگوی امنیتی و سازوکارهایی را به‌کار گرفت. در این خصوص این فرضیه مطرح شده است که خلیج فارس به‌عنوان یک مجموعه امنیتی به‌دلیل مجموعه عوامل و مؤلفه‌های منطقه‌ای از جمله غالب بودن اختلافات و چالش بر دوستی و همکاری در روابط بین بازیگران و رویکردهای متفاوت آنها از یک‌سو و تأثیرگذاری منفی متغیرهای فرامنطقه‌ای از سوی دیگر تاکنون شاهد ایجاد امنیت پایدار نموده است و با توجه به وابستگی‌های امنیتی بین بازیگران ایجاد امنیت پایدار از طریق تعاملات مشترک در قالب الگوی امنیت مشارکتی و مبتنی بر همکاری تحقق خواهد یافت. بر این اساس ضمن اشاره به چارچوب نظری مقاله ابتدا به موانع و اقدامات ناموفق انجام شده برای ایجاد امنیت در خلیج فارس پرداخته می‌شود و سپس الگوی امنیت

مشارکتی و مبتنی بر همکاری و سازوکارهای ایجاد امنیت پایدار در خلیج فارس تبیین می‌شود.

## ۲- رویکرد نظری: مجموعه امنیتی منطقه‌ای

نظریه مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای که توسط باری بوزان ارائه شد از جمله چارچوب‌های نظری مهمی است که در بررسی و تبیین مسائل و تحولات امنیتی مناطق مختلف جهان به کار گرفته می‌شود. طرح این نظریه به‌خصوص برای تبیین مسائل امنیتی منطقه خاورمیانه و خلیج فارس ارائه شد و پژوهش‌های خلیج فارس از مناسب‌ترین حوزه‌ها برای کار بست این نظریه محسوب می‌شود.

### ۲-۱- نظریه مجموعه‌های امنیتی بوزان و عناصر آن

این نظریه شباهت زیادی به نظریه رویارویی تمدن‌ها دارد که در سال ۱۹۹۳ از سوی ساموئل هانتینگتون مطرح شد. بوزان، جهان را به هفت منطقه جداگانه تقسیم کرده و تصریح می‌نماید که هر منطقه‌ای فرمول امنیتی ویژه خود را دارد و شیوه حل منازعه<sup>۱</sup> بین مناطق، از یکی به دیگری قابل تعمیم نیست. از این‌رو، خاورمیانه مانند منطقه آمریکا، اروپا، آسیای شرقی، آفریقا، آمریکای جنوبی و ... فرمول ویژه امنیتی دارد. او مشابهت‌های درون منطقه‌ای را بسیار پر رنگ می‌بیند و معتقد است که مقولاتی چون تداخل جریان‌های قومی، ملی، دینی، مذهبی و بین‌المللی، با سرعت و به سهولت، خاورمیانه را نظاره‌گر نزاع‌های خونین ساخته است. توصیه بوزان در این باب آن است که فرمول غرب برای حل بحران‌های متداخل خاورمیانه بی‌معنی و حتی تشدید کننده است (نصری، ۱۳۸۹).

مفهوم «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» برای نخستین بار توسط باری بوزان در کتاب مردم، دولت‌ها و هراس مطرح گردید. وی بر این باور است که از آنجا که سطوح تحلیلی ملی و بین‌المللی نمی‌توانند برای تجزیه و تحلیل مسائل مربوط به مناطق مناسب باشند، لذا وجود یک سطح تحلیل میانه برای این منظور ضروری خواهد بود. خود وی منظور از ارئه سطح تحلیل

میانه را تلاشی در جهت پر نمودن شکاف میان سطح دولت و سیستم بین‌الملل می‌داند. بوزان در جایی دیگر ذکر می‌کند که اعطای هویتی مشخص به شبه سیستم‌های منطقه‌ای باعث قرار گرفتن آنها به‌عنوان سطح میانی از تحلیل مابین سطح سیستم و دولت می‌گردد. وی تنها شکل نزدیک به شبه سیستم منطقه‌ای را نظام توازن قدرت محلی یا منطقه‌ای می‌داند اما میان سطح تحلیل منطقه‌ای خود با شکل سنتی آن یعنی ایده توازن قدرت محلی یا منطقه‌ای تفاوت قایل است زیرا آن را ایده‌ای تک بعدی و محدود به قدرت می‌داند که از نظر او باعث ابهام در وضعیت‌های منطقه‌ای می‌گردد (بوزان، ۱۳۸۷: ۴-۲۱۲).

بوزان مجموعه امنیتی منطقه‌ای را این‌گونه تعریف می‌کند: «یک دسته از کشورها با شبکه‌ای از روابط امنیتی متمایز و مهم - که تضمین می‌کند اعضاء دارای سطح بالایی از وابستگی متقابل امنیتی هستند - توصیف می‌کند؛ یک گروه از کشورها که نگرانی‌های اولیه و اصلی آنها به اندازه‌ای به هم وابسته است که در واقع تصور امنیت ملی آنها به‌صورت متمایز از یکدیگر ممکن نیست» (بوزان، ۱۳۸۷: ۲۱۶). با توجه به نکات یادشده، به‌صورت فشرده می‌توان معیارهای زیر را به‌عنوان پنج ملاک موجودیت یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای مطرح نمود.

#### ۱-۲-۱- عناصر مجموعه امنیتی منطقه‌ای

**وابستگی متقابل امنیتی:** منظور از وابستگی متقابل امنیتی آن است که تغییر و تحولات امنیتی در هر یک از واحدهای مجموعه بر دیگر واحدها نیز تأثیر می‌گذارد. علت استفاده از معیار متقابل بودن تأکید بر تأثیر و تأثر امنیت واحدها است. یعنی چنانچه یک یا چند واحد از مجموعه امنیتی در یک چرخه تأثیر و تأثر قرار نداشته باشد، آن مجموعه دیگر یک مجموعه امنیتی نمی‌باشد. همچنین وابستگی متقابل امنیتی می‌تواند مثبت (ایجابی) و یا منفی (سلبی) باشد. یعنی اندرون آن همکاری امنیتی یا منازعه امنیتی وجود داشته باشد و به بیان دیگر ناامنی در یک مجموعه موجب ناامنی در مجموعه‌ای دیگر گردد (مثبت) و یا بهبود شرایط امنیتی و ازدیاد قدرت در یک واحد، تأثیر منفی بر روی امنیت واحد دیگر داشته باشد (منفی).

**الگوهای دوستی و یا دشمنی:** عامل اساسی در چارچوب یک مجموعه خصوصی یا

احساسی، تهدید یا ترس متقابل میان دو یا چند دولت مؤثر می‌باشد. یک مجموعه امنیتی، متشکل از کشورهای است که روابط میان اعضا طیفی از دوستی واقعی تا انتظار حمایت یا حفاظت و یا طیفی از دشمنی و خصومت‌های آشکار، تا هراس و در کمترین مقدار سوءظن را شامل می‌شود. همچنین بوزان میان الگوی دوستی و دشمنی با توازن قوا تفاوت قائل است و چنین الگویی را مسأله‌ای تاریخی می‌داند. از نظر وی عوامل دوستی و یا دشمنی می‌تواند از اختلافات مرزی و ارضی، تمایلات قومی یک واحد نسبت به واحد دیگر، اختلافات یا اشتراکات ایدئولوژیک و ارتباطات مثبت یا منفی تاریخی ناشی می‌شود.

**مجاورت:** سوئمن معیاری که برای موجودیت یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای ملاک عمل قرار می‌گیرد، معیار مجاورت است. مجموعه امنیتی منطقه‌ای ناشی از کنش و واکنش دولت‌های منفرد است و نشان‌دهنده نگرش هر دولت به محیط خود و رابطه آن با شدت تهدیدات سیاسی و نظامی و نزدیک آن از لحاظ محدوده دامنه ملاحظاتی امنیتی است، لذا با توجه به اینکه تهدیدات در فاصله‌های نزدیک نمود جدی‌تری دارد، مجموعه امنیتی از دولت‌هایی که در مجاورت یکدیگر قرار دارند، پدید می‌آید. به بیان دیگر، مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای از جزء به کل یا از درون به بیرون شکل می‌گیرد. در کنار اصل مجاورت مسأله حضور قدرت-های بزرگ در مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای نکته حائز اهمیت است. چنانچه حضور یک قدرت بزرگ بر اساس فراگرد عادی حضور یک قدرت بزرگ در مجموعه‌های امنیتی باشد، این قدرت بزرگ خارج از منطقه‌ای می‌تواند یکی از اعضای مجموعه امنیتی منطقه‌ای محسوب شود. اما چنانچه این حضور و مداخله بیش از حد باشد، یک مداخله مستقیم نظامی گسترده را شامل شده و بر پوشش‌های منطقه‌ای غلبه می‌کند. چنین حضور و مداخله‌ای عملاً امکان موجودیت یافتن یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را سلب می‌نماید.

**وجود حداقل دو بازیگر مؤثر:** مطابق با این معیار نمی‌توان یک مجموعه امنیتی را بدون حداقل دو بازیگر قدرتمند و مؤثر منطقه‌ای تصور کرد. این ملاک ما را به این اصل نیز رهنمون می‌سازد که مجموعه امنیتی منطقه‌ای نمی‌تواند توسط تعدادی کشور ضعیف از یک منطقه شکل بگیرد. اما شکل‌گیری آن با حضور حداقل دو قدرت منطقه‌ای مؤثر و چندین کشور

ضعیف امکان‌پذیر است.

**استقلال نسبی:** بر اساس معیار استقلال نسبی، مجموعه امنیتی در جایی وجود دارد که روابط امنیتی، گروهی از کشورها را از سایرین جدا کرده و به یکدیگر پیوند زده است و بر کنش و واکنش‌های درونی شدید امنیتی و کنش و واکنش‌های محدود و ضعیف خارجی حاکم باشد. افزون بر پنج ملاک یاشده، بوزان دو معیار دیگر تحت عنوان «فرهنگ، نژاد و قومیت» و «اقتصاد» را نیز به‌عنوان ملاک‌های قابل بررسی و تأمل در خصوص هستی‌شناختی مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای مطرح می‌نماید. از نظر وی ویژگی‌های فرهنگی، نژادی و قومی باعث توجه بیشتر کشورها به یکدیگر می‌شود و می‌تواند نقش مهمی در ایجاد سازمان‌های محلی (مانند اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج فارس) ایفا نماید و همچنین در تعیین شکل و ساختار یک مجموعه امنیتی نیز مؤثر باشد. در خصوص معیار اقتصادی نیز بوزان با تفاوت قائل شدن میان این معیار و پویش‌های سیاسی و نظامی، بر این باور است که عامل اقتصاد در ثبات و انسجام داخلی کشورها نقش دارد و در نتیجه می‌تواند بر مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای مؤثر باشد (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۲۸۲-۲۷۶).

## ۲-۱-۲- تغییر و تحولات ساختاری در مجموعه امنیتی منطقه‌ای

نکته شایان توجه دیگر در خصوص نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای، موضوع چگونگی تغییر و تحول در آن است. بوزان و ویور برای تحلیل این تغییرات از مفهوم ساختارهای اساسی<sup>۱</sup> بهره می‌جویند و بر این باورند که مجموعه‌های امنیتی از وضعیت ثابت و لایتغیری برخوردار نیستند و تحولات و رخداد‌های درون و بیرون یک مجموعه امنیتی سه نوع تحول ساختاری را ممکن است در آن مجموعه ایجاد کند:

**دگرگونی داخلی:** این تحول به دگرگونی در توزیع قدرت، نظام امنیتی، نقش بازیگران و الگوهای دوستی و دشمنی در درون مجموعه امنیتی اشاره دارد. به‌طور کلی دگرگونی داخلی بر اثر عوامل مختلفی ممکن است بروز نماید، از جمله این امکان وجود دارد که بر اثر تجزیه

یا ادغام نقش آفرینان حادث گردد، به آن معنا که واحدهای بزرگ به واحدهای کوچکتر تجزیه شود و یا حداقل دو واحد در یکدیگر ادغام گردد. همچنین دستیابی به سلاح‌های استراتژیک می‌تواند به‌عنوان یک عامل دگرگونی داخلی مؤثر واقع شود.

**دگرگونی خارجی:** این تحول به وارد شدن یک کشور یا یک قدرت به داخل مجموعه امنیتی اشاره دارد. به‌طور کلی دگرگونی خارجی می‌تواند از طریق عوامل گوناگونی صورت گیرد، از جمله از طریق پیوستن یک کشور مؤثر خارج از مجموعه اما در نزدیکی و مجاورت همان مجموعه، ممکن است دگرگونی در مجموعه مورد نظر ایجاد شود یا از طریق مداخله یک قدرت بزرگ جهانی در مجموعه از طریق مقایسه‌هایی که پویش داخلی مجموعه را برهم نزند و در نهایت قدرت بزرگ را در مجموعه امنیتی جای دهد. مواردی مانند ارسال سلاح و حمایت‌های فنی و آموزشی و یا کمک‌های استراتژیک اقتصادی و مالی توسط قدرت‌های بزرگ به یک یا برخی از واحدهای یک مجموعه امنیتی نیز می‌تواند تأثیرگذار باشد.

**تحت‌الشعاع قراردادن مجموعه:** منظور از تحت‌الشعاع قراردادن آن است که یک یا چند قدرت بزرگ خارجی مستقیماً وارد مجموعه منطقه‌ای شده و دینامیک امنیتی بومی را سرکوب نمایند و پویش‌های داخلی مجموعه امنیتی را برهم بریزند. مانند ورود مستقیم نظامی آمریکا به منطقه خلیج فارس در سطح بسیار وسیع و گسترده و از بین رفتن پویش‌های درونی مجموعه امنیتی و به بیان دیگر حذف موجودیت مجموعه امنیتی (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۲۸۵-۲۸۲).

## ۲-۲- خلیج فارس به‌مثابه مجموعه امنیتی منطقه‌ای

برای بررسی مسائل امنیتی خلیج فارس می‌توان به سطوح و شیوه‌های مختلفی متوسل شد. یکی از شیوه‌ها توسل به سطح واحدها و بررسی سیاست خارجی بازیگران اصلی منطقه مانند عربستان سعودی و عراق است. شیوه دیگر توجه به سطح نظام بین‌الملل و ساختار و تحولات بین‌المللی است. به‌نظر می‌رسد سطح اول به‌دلیل توجه به نگرانی‌ها و دغدغه‌های یک بازیگر خاص و سطح بین‌المللی به‌دلیل تمرکز بر سطح سیستمی و نادیده گرفتن مؤلفه‌های منطقه‌ای نمی‌تواند تبیین جامع و قابل قبولی از شرایط امنیتی خلیج فارس ارائه نماید. بر این اساس

تمرکز بر سطح بینابینی منطقه‌ای و تلقی خلیج فارس به مثابه یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای بهتر می‌تواند شرایط امنیتی خلیج فارس را تبیین نماید.

اولین و مهمترین ویژگی برای شناخت یک مجموعه منطقه‌ای، وجود «وابستگی متقابل امنیتی» یا آن گونه که خود بوزان اظهار می‌دارد وجود احساس تهدید یا ترس متقابل میان دو یا چند دولت مقتدر است. این مسئله را می‌توان در وجود نگرانی‌های عمده امنیتی کشورهای همجوار خلیج فارس جستجو نمود. با این حال وجود این نگرانی‌ها همچنین از جمله عوامل اصلی ایجاد وابستگی متقابل میان اعضای یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای است. این عنصر ویژگی کلیدی در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای است. امنیت در خلیج فارس از پیوستگی بالایی نسبت به سایر مناطق جهان برخوردار است، به گونه‌ای که هرگونه مسأله‌ای مانند برنامه هسته‌ای ایران یا احتمال درگیری نظامی بین ایران و آمریکا با حساسیت بالایی از سوی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس دنبال می‌شود. از سوی دیگر حضور نظامی آمریکا در کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس همواره با اظهار نگرانی مقامات ایرانی همراه بوده است.

دیگر ویژگی یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، وجود الگوهای دوستی و دشمنی است. اما شاید بهتر باشد در جهت تطبیق این ویژگی با منطقه مورد بحث یعنی خلیج فارس، از واژه تعدیل یافته دوستی و سوء تفاهم به جای دشمنی میان کشورهای این منطقه استفاده نماییم. این ویژگی عمدتاً ناظر بر وجود اختلافات میان کشورهای عضو یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای می‌باشد. برخی از این اختلافات در حال حاضر شامل اختلافات ارضی و مرزی است و مسابقه تسلیحاتی بین کشورهای منطقه را نیز می‌توان در جرگه عناصر الگوهای دوستی و دشمنی تعریف کرد، مجموعه مؤلفه‌هایی که خود از موازنه ایجاد امنیت پایدار در خلیج فارس محسوب می‌شوند.

اما سومین ویژگی مجموعه امنیتی منطقه‌ای یعنی مجاورت جغرافیایی محل اختلاف می‌باشد. هرچند این ویژگی یک عامل لازم در تشکیل یک مجموعه امنیتی منطقه به حساب می‌آید اما همان گونه که لیک و مورگان استدلال می‌کنند دارای اشکال می‌باشد (لیک و مورگان،



۱۳۸۱: ۴-۵۱). بر این اساس ایالات متحده در حال حاضر به‌عنوان یک قدرت خارجی اما تأثیرگذار بر مجموعه امنیتی منطقه‌ای در خلیج فارس عمل می‌نماید در حالی که از لحاظ جغرافیایی جزء این مجموعه محسوب نمی‌گردد. دیگر ویژگی مهم یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای وجود حداقل دو بازیگر مؤثر در آن است. ایران، عربستان و عراق از دیرباز از بازیگران مهم تأثیرگذار در منطقه خلیج فارس بوده‌اند و مجموعه امنیتی خلیج فارس را می‌توان با سه بازیگر اصلی و مؤثر برشمرد. کشورهای کوچک حاشیه جنوبی خلیج فارس شامل کویت، امارات عربی متحده، بحرین، قطر و عمان سایر بازیگران این مجموعه امنیتی منطقه‌ای محسوب می‌شوند. به‌دلیل تمرکز امنیتی اردن و سوریه بر مرزهای غربی خود، دوری و فاصله جغرافیایی ترکیه از خلیج فارس و تمرکز یمن بر مشکلات امنیتی با عربستان سعودی نمی‌توان این کشورها را شامل بازیگران مجموعه امنیتی خلیج فارس تلقی کرد (Gause, 2010: 4). بر این اساس ملاحظه می‌شود که منطقه خلیج فارس تمامی ویژگی‌ها و خصوصیات یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را داراست و از این لحاظ اطلاق نام مجموعه امنیتی منطقه‌ای کاملاً با شرایط منطقه انطباق دارد. حضور نیروهای فرامنطقه‌ای و به‌خصوص آمریکا نیز جز نگرانی‌های اصلی کشورهای منطقه می‌باشد و آمریکا را می‌توان به‌عنوان بازیگر بیرونی مداخله‌گر در خلیج فارس مورد بررسی قرار داد.

### ۳- موانع امنیت پایدار در مجموعه امنیتی خلیج فارس

در بررسی موانع شکل‌گیری امنیت پایدار در منطقه خلیج فارس در قالب نظریه مجموعه امنیتی خلیج فارس باید به عوامل و مؤلفه‌های برجسته در این نظریه از جمله مؤلفه‌های داخلی شامل الگوهای دوستی و دشمنی و رویکردهای بازیگران اصلی مجموعه امنیتی خلیج فارس یعنی ایران، عربستان سعودی و عراق توجه کرد. از سوی دیگر به مؤلفه‌های خارجی تأثیرگذار در مجموعه امنیتی خلیج فارس و به‌ویژه نقش آمریکا توجه کرد.

### ۳-۱- موانع و دگرگونی‌های داخلی

شرایط امنیتی در هر مجموعه امنیتی منطقه‌ای در وهله نخست محصول کنش‌ها و روابط بین بازیگران آن مجموعه و به‌طور خلاصه‌تر الگوهای دوستی و دشمنی و به خصوص رویکردهای بازیگران اصلی و مؤثر آن است. با توجه عامل وابستگی امنیتی کشورهای یک مجموعه، بهبود شرایط امنیتی یا تداوم معضل امنیت یا معمای امنیت به چگونگی روابط و همکاری‌های بازیگران منطقه بستگی دارد. در منطقه خلیج فارس عدم شکل‌گیری امنیت پایدار هرچند ناشی از عوامل منطقه‌ای و مؤلفه‌های فرامنطقه‌ای است، اما به‌نظر می‌رسد نوع روابط و رویکردهای بازیگران و الگوهای دوستی و دشمنی اهمیت و اولویت بالاتری در مجموعه عوامل دارد. رابطه مستقیمی بین عوامل درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای در امنیت منطقه وجود دارد؛ به این ترتیب که تلاش برای رفع موانع درون‌زا باعث می‌شود که عوامل بیرونی نتوانند باعث ناامنی در منطقه شده و فضای مناسب برای تسلط بر این منطقه را پیدا کنند.

در بررسی عوامل درونی مجموعه امنیتی خلیج فارس توجه به دو مساله در تبیین علل شکل‌نگرفتن امنیت پایدار اولویت بیشتری دارد. یکی الگوهای دوستی و دشمنی بین بازیگران و دیگری رویکردهای سه بازیگر اصلی خلیج فارس یعنی ایران، عراق و عربستان سعودی است که هرگونه بررسی تغییرات و دگرگونی مستلزم توجه به این رویکردهاست.

#### ۳-۱-۱- تسلط اختلافات و تهدید در الگوهای دوستی و دشمنی در خلیج فارس

اختلافات و چالش‌های بین بازیگران منطقه‌ای و غلبه تهدید و عدم اطمینان این بازیگران به همدیگر را می‌توان مهمترین مؤلفه‌ها در الگوهای دوستی و دشمنی در منطقه خلیج فارس برشمرد. ایجاد امنیت پایدار در خلیج فارس مستلزم کاهش اختلافات و چالش‌های موجود بین کشورهای منطقه و اعتمادسازی در جهت حرکت به‌سوی همکاری و دوستی است. اما عوامل مختلف تأثیرگذار در الگوهای دوستی و دشمنی از جمله مؤلفه‌های ژئوپلیتیک و اختلافات ارضی و مرزی، اختلافات و رقابت‌های سیاسی و ایدئولوژیک بین کشورها و رقابت‌های نظامی و تسلیحاتی باعث شده است تا تهدید، سوتفاهم و رقابت‌های سخت بر همکاری و همگرایی بین کشورها غالب باشد (Stanley foundation, 2005).

## ۲-۱-۳- مسائل ژئوپلیتیک و اختلافات مرزی

میزان دسترسی به منابع آب، رودخانه‌ها و دریاهاى آزاد و مسائل مرتبط با جغرافیای سیاسی منطقه؛ مانند تنگناهای ژئوپلیتیک عراق، از جمله مواردی هستند که سطح ناامنی در خلیج فارس را افزایش می‌دهند. واکاوی و ریشه‌یابی اختلافات و منازعات جوامع ساکن در منطقه خلیج فارس نشان می‌دهد که امنیت ملی کشورهای خلیج فارس و خاورمیانه با امنیت آب در این منطقه گره خورده است.

علاوه بر مسائل ژئوپلیتیک، مرزهای بین‌المللی و حتی سرزمین‌های فرامرزی نیز مسأله دیگری است که کشورهای خلیج فارس بر سر آن اختلافات گسترده‌ای با همسایگان خود دارند؛ هرچند که شدت و حدت این اختلافات بسیار متفاوت است (روشندل و سیف‌زاده، ۱۳۸۲). به‌طور کلی می‌توان اختلافات ارضی و مرزی منطقه را در موارد زیر خلاصه کرد:

### الف: اختلاف بر سر مرزهای دریایی و رودخانه‌ای

۱. درباره مرز دریایی، در خلیج سلوا بین عربستان و قطر؛
۲. درباره مرز دریایی در خلیج فارس و دریای عمان، بین امارات متحده عربی و عمان؛
۳. درباره مرزهای دریایی، بین امارات متحده عربی و عربستان؛
۴. درباره اروند رود، بین ایران و عراق؛
۵. درباره مرز دریایی، بین ایران و کویت؛
۶. درباره مرز دریایی، بین ایران و امارات متحده عربی؛
۷. درباره مرز دریایی، بین بحرین و قطر.

### ب: اختلاف بر سر مرزهای زمینی و تملک جزایر

۱. درباره جزایر تنب و ابوموسی بین ایران و امارات متحده عربی؛
۲. درباره مرز زمینی در بخش‌هایی از رأس‌الخیمه و شارجه بین امارات متحده عربی و عمان؛
۳. بین امارات متحده عربی و قطر؛

۴. بین عراق و کویت تقریباً درباره تمامی سرزمین کویت؛
۵. بین عربستان و کویت درباره جزایر قاروه و ام‌المرادیم؛
۶. اختلافات متعدد ارضی بین عربستان و یمن؛
۷. اختلافات بحرین و قطر درباره مجمع‌الجزایر حواری؛
۸. اختلافات مرزی و ارضی بین هفت عضو امارات متحده که به دوازده مورد می‌رسد (جعفری ولدانی، ۱۳۷۴: ۱۳).

برخی از این اختلافات مابین کشورهای منطقه حل و فصل شده، اما این اختلافات همچنان از جمله عوامل مهم واگرایی و نگرش منفی امنیتی کشورهای خلیج فارس نسبت به یکدیگر به شمار می‌روند و مانعی جدی برای نهادینه شدن سازوکارهای درون منطقه‌ای امنیت، در منطقه بوده و هستند.

### ۳-۱-۳- مسابقه تسلیحاتی در منطقه

خریدهای گزاف تسلیحاتی که همزمان با شکل‌گیری دولت‌های کوچک کرانه جنوبی خلیج فارس آغاز شد را باید یکی دیگر از علل مؤثر در الگوهای دوستی و دشمنی در خلیج فارس دانست. مسابقه‌های تسلیحاتی باعث افزایش عدم اطمینان و احساس تهدید بین بازیگران و کاهش سطح همکاری‌ها و گرایش به سوی دوستی می‌شود. اسناد موجود نشان می‌دهد که میزان فروش سلاح و انتقال تسلیحات نظامی به خلیج فارس از دهه ۱۹۷۰ (شکوفایی نفتی)، به این شکل سابقه نداشته است.

مسابقه تسلیحاتی پرشتاب در منطقه خلیج فارس تا به‌آنجا ادامه یافت که اکنون کشورهای منطقه به محل انباشت سلاح‌های مختلف تبدیل شده‌اند. در دهه‌های گذشته عربستان سعودی ۱۵۲/۵ میلیارد دلار، کویت ۶۰ میلیارد دلار، امارات متحده عربی ۲۰/۲۷ میلیارد دلار قراردادهای نظامی با کشورهای خارجی داشته و در سال‌های اخیر شاهد قراردادهای عظیم نظامی کشورهای منطقه به‌ویژه امارات با کشورهای خارج از منطقه هستیم.

## جدول مقایسه‌ای سفارش تسلیحات در منطقه خلیج فارس

سال	ایران	شورای همکاری	بحرین	کویت	عمان	قطر	عربستان	امارات	عراق	یمن
۲۰۰۳-۰۶	۲۲۰۰	۱۹۱۰۰	۳۰۰	۱۴۰۰	۱۲۰۰	۱۰۰	۱۲۴۰۰	۳۷۰۰	۲۱۰۰	۸۰۰
۲۰۰۰-۰۳	۵۰۰	۱۵۳۰۰	۴۰۰	۲۲۰۰	۱۲۰۰	۰	۳۴۰۰	۸۱۰۰	۲۰۰	۶۰۰
۱۹۹۶-۹۹	۱۷۰۰	۱۶۲۰۰	۶۰۰	۹۰۰	۳۰۰	۸۰۰	۶۰۰۰	۷۶۰۰	۰	۷۰۰
۱۹۹۲-۹۵	۱۲۰۰	۳۶۱۰۰	۲۰۰	۶۲۰۰	۶۰۰	۲۰۰۰	۲۲۳۰۰	۴۸۰۰	۰	۵۰۰

منبع: [www.csis.org/burke/reports](http://www.csis.org/burke/reports)

در دوره زمانی بین سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰، خاورمیانه ۱۷ درصد از نقل و انتقال بین‌المللی تسلیحات متعارف بزرگ را به خود اختصاص داده است. نقل و انتقال این‌گونه تسلیحات به خاورمیانه در این دوران در مقایسه با دوره زمانی ۲۰۰۴-۲۰۰۰، با ۲۲ درصد افزایش مواجه بوده است. امارات متحده عربی در این دوره، چهارمین دریافت‌کننده عمده تسلیحات در جهان بوده است. احتمالاً در سالهای آتی نیز این کشور همچنان یکی از دریافت‌کنندگان عمده تسلیحات باقی بماند. پس از یک دهه کاهش حجم واردات تسلیحات متعارف بزرگ توسط عربستان سعودی، حجم انتقال این‌گونه تسلیحات به این کشور احتمالاً به نحو محسوسی افزایش خواهد یافت.

هرچند مسابقه تسلیحاتی بین بازیگران مجموعه امنیتی خلیج فارس باعث تداوم و تشدید سوءتفاهم عدم اطمینان بین کشورها می‌شود، اما در مرحله‌ای فراتر باعث ایجاد نوعی وابستگی به قدرت‌های بزرگ و استعماری نیز می‌شود. به این ترتیب چرخه باطلی در منطقه ایجاد شده است که در آن، مسابقه تسلیحاتی بین کشورهای حاشیه خلیج فارس باعث افزایش بی‌اعتمادی در میان آنها و تسلط سیاست قدرت و توازن قوا در رویکردهای سیاست خارجی این کشورها می‌شود و در نتیجه همزمان با فاصله گرفتن خلیج فارس از دستیابی به امنیتی پایدار، زمینه حضور و مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای در آن فراهم می‌شود.

#### ۴-۱-۳- ناهمگونی‌های سیاسی- ایدئولوژیک و فرهنگی - اجتماعی بین بازیگران

مسأله یا عامل مهم دیگری که در الگوهای دوستی و دشمنی در مجموعه امنیتی خلیج فارس تأثیرگذار است، ناهمگونی‌های سیاسی- ایدئولوژیک و فرهنگی- اجتماعی بین بازیگران است که مانع از حرکت بنیادین و اساسی به سوی همگرایی و در نتیجه تداوم واگرایی‌ها و تهدیدات متقابل می‌شود. شکی نیست که شرط اصلی برای همگرایی در یک منطقه و شکل‌دهی ترتیبات امنیتی منطقه‌ای مشترک، شباهت‌ها و ویژگی‌های مشترک کشورها در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی- فرهنگی است. این در حالی است که در منطقه خلیج فارس کشورها در عرصه‌های مذکور به شدت ناهمگون هستند و این خود از موانع جدی همگرایی، همکاری و اتخاذ سیاست‌های مشترک در قبال شرایط امنیتی منطقه محسوب می‌شود.

#### ۵-۱-۳- دیدگاه‌ها و منافع امنیتی متعارض بازیگران اصلی

ساختار هر نظام بین‌المللی و منطقه‌ای بر اساس توزیع قدرت درون آن تعریف می‌شود. خلیج فارس نظام منطقه‌ای سه قطبی است و ایران، عراق و عربستان سعودی سه بازیگر اصلی آن هستند. در دوره‌های زمانی مختلف هر یک از این سه بازیگر توانسته است نفوذ خود بر سایر اعضای سیستم را گسترش دهد و هیچ یک از آنها به اندازه‌ای قدرتمند نیست که بتواند سیاست‌های دیگران را کنترل کند (Gause, 2010: 6). بر این اساس شرایط امنیتی و معادلات قدرت در منطقه خلیج فارس عمدتاً تحت تأثیر سه بازیگر اصلی آن شکل می‌گیرد. عدم شکل‌گیری امنیت پایدار در مجموعه امنیتی خلیج فارس ناشی از نوعی فقدان اجماع و دیدگاه مشترک در قبال ساختار امنیتی منطقه از سوی سه بازیگر اصلی آن است. ایران، عراق و عربستان سعودی در قالب رقابت‌های مبتنی بر قالب‌های فکری مبتنی بر توازن قدرت سنتی همواره در پی افزایش نفوذ و قدرت منطقه‌ای خود در برابر سایر بازیگران بوده‌اند و این امر باعث شده است تا همکاری‌های لازم بین این بازیگران برای ایجاد نظام امنیتی با موفقیت همراه نباشد.

### ۱-۵-۱-۳- امنیت خلیج فارس از دیدگاه عربستان سعودی

عربستان به بهانه بی‌اعتمادی نسبت به همسایگانش از حضور نظامی و یا هر نوع اقدامی که از طرف یک قدرت جهانی در راستای تأمین امنیت بخشی از کشورهای خلیج فارس صورت گیرد، پشتیبانی می‌کند.

در جنگ ایران و عراق، عربستان سعودی ایران را تهدید اصلی منطقه دانست و برای مقابله با ایران، عراق را که قبلاً به‌عنوان یک کشور عرب ناخواسته در منطقه عنوان شده بود، حمایت نمود. برای این منظور، ۲۶ میلیارد دلار به عراق در جنگ با ایران کمک کرد (Nerton, 1995:35). اما با حمله عراق به کویت، منبع اصلی تهدید برای عربستان، از ایران به عراق انتقال یافت، هر چند که موقعیت ایران به‌عنوان یک منبع نهفته تهدید برای امنیت خلیج فارس کماکان در سیاست عربستان محسوب می‌شد. لذا عربستان سعودی در تأکید بر این امر که شورای همکاری خلیج فارس ذی‌نفع و تنها سود برنده از امنیت خلیج فارس است، اصرار ورزیده و بر این اساس تأکید نموده است که امنیت منطقه اساساً به‌معنای امنیت این دولت‌هاست.

از دیدگاه عربستان، حمله عراق به کویت موجب به‌هم ریختن توازن منطقه و ایجاد یک تعادل قدرت جدید به نفع ایران شد که با سیاست عربستان در منطقه مغایرت داشت. لذا با مهار کردن نقش ایران، درصدد ایجاد یک تعادل ایرانی - عراقی برآمد که از طریق آن، از سلطه آنها بر خلیج فارس جلوگیری کند. ایالات متحده نمی‌توانست سیاست «مهار دوجانبه» خود را در دهه ۱۹۹۰ بدون پشتیبانی عربستان سعودی دنبال کند (Russell, 2002). عربستان همچنین سرنگونی صدام حسین در سال ۲۰۰۳ را نیز عاملی در جهت تقویت جایگاه منطقه‌ای ایران و افزایش نفوذ آن در منطقه می‌دانست و در این زمینه هشدارهایی به ایالات متحده داده بود. سعودی‌ها از سیاست‌های آمریکا در عراق انتقادات جدی کرده و آنها را اشتباه خوانده‌اند. از جمله این سیاست‌ها حمله یکجانبه به عراق، انحلال نهادهای سیاسی و امنیتی رژیم سابق و به قدرت رسیدن گروه‌های جدید عنوان می‌شود (Sager, 2008).

در نهایت، همکاری با دولت‌های غربی به‌عنوان یک سیاست محوری برای عربستان

سعودی مطرح است و به پشتوانه آن درصدد است تا به‌عنوان یک رهبر منطقه‌ای در منطقه خلیج فارس ظاهر شود. به‌طور کلی نگاه محوری سعودی‌ها در خلیج فارس به لحاظ امنیتی بر تداوم پیوندها و روابط استراتژیک خود با قدرت‌های فرامنطقه‌ای و به‌ویژه آمریکا در جهت ایجاد توازن در مقابل دو رقیب اصلی منطقه‌ای خود یعنی ایران و عراق است. از این‌رو به‌رغم برخی اظهارات رسمی سعودی‌ها برای ایجاد امنیت در منطقه با همکاری بازیگران منطقه‌ای، شاکله اصلی و عملی رویکرد امنیتی عربستان سعودی بر روابط با آمریکا قرار دارد. برای مثال سعود الفیصل در دسامبر ۲۰۰۴ بیان داشت که یک چارچوب امنیتی نوین باید بر اساس چهار پایه زیر تشکیل شود:

۱. توسعه شورای همکاری خلیج فارس به‌نحوی که اعضای آن از نظر اقتصادی، سیاسی و نظامی ادغام شوند و با قدرت و سرعت قادر به حضور در مسائل منطقه‌ای باشد؛
۲. تبدیل عراق به کشوری متحد و باثبات؛
۳. در بر گرفتن یمن؛
۴. در بر گرفتن ایران (Russell, 2005, 64-78).

## ۲-۵-۱-۳- امنیت خلیج فارس از دیدگاه عراق

سیاست و رویکرد عراق در خلیج فارس اغلب با تلاش برای تسلط و سیاست خارجی تهاجمی در قبال سایر بازیگران مشخص می‌شود. با این حال برخی معتقدند امنیت و آسیب‌پذیری‌های رژیم‌های سیاسی در این کشور نیز نقش عمده‌ای در سیاست‌های آن در خلیج فارس داشته است. تلاش دولت عراق برای اشغال کویت در قرن بیستم در سه مرحله متفاوت در جهت گسترش دسترسی به خلیج فارس و کاهش تهدیدات در این راستا ارزیابی می‌شود (Al-marashi, 2009). اما فارغ از انگیزه‌ها و دلایل مختلف سیاست‌های دولت عراق در خلیج فارس که می‌تواند از افزایش قدرت و نفوذ تا امنیت رژیم سیاسی را شامل شود، واقعیت آن است که سیاست تهاجمی این کشور در خلیج فارس و در قبال همسایگان باعث افزایش احساس ناامنی و عدم اطمینان بین بازیگران، ممانعت از گسترش همکاری‌های امنیتی منطقه‌ای



و بسترسازی برای حضور نیروهای فرامنطقه‌ای در خلیج فارس شده است. اتحاد عراق در زمان حاکمیت رژیم بعث با شوروی باعث دو قطبی شدن منطقه خلیج فارس تحت تأثیر رقابت‌های استراتژیک بین آمریکا و شوروی در دوره جنگ سرد شد. عراق در دوره بعث نقشی مخرب در امنیت خلیج فارس ایفا کرد و سیاست تهاجمی رژیم صدام از جمله حمله به ایران و کویت به تشدید ناامنی و بی‌ثباتی در منطقه منجر شد. با ایجاد نظام سیاسی دموکراتیک در عراق، این امیدواری وجود دارد که شیوه تهاجمی عراق در خلیج فارس به تعامل و همکاری با سایر بازیگران برای ایجاد ثبات و امنیت پایدار تبدیل شود. با این حال به دلیل اشتغال ذهنی وسیع رهبران جدید عراق به مسائل و مشکلات داخلی هنوز تصویر مشخصی از رویکرد جدید عراق در خلیج فارس قابل ترسیم نیست (Barzegar, 2007: 93-110).

### ۳-۱-۵-۳- امنیت خلیج فارس از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران

تفکر راهبردی جمهوری اسلامی ایران در تأمین امنیت خلیج فارس، مخالفت با هرگونه حضور خارجی در آن و حمایت از همکاری‌های امنیتی منطقه‌ای است. این موضوع به‌ویژه در مخالفت با حضور نظامی آمریکا در منطقه عینیت می‌یابد (Marschal, 2003: 151). در مجموع ایران در طول سه دهه بعد از وقوع انقلاب اسلامی، خواستار مبتنی ساختن امنیت و ثبات خلیج فارس بر همکاری و مشارکت بازیگران منطقه‌ای و پایان دادن به مداخله و حضور نیروهای خارجی در منطقه بوده است. چرا که حضور و نقش‌آفرینی بازیگران خارجی را باعث اختلاف در نظم طبیعی خلیج فارس و تعاملات و همکاری‌های بومی می‌داند که در نهایت به تداوم ناامنی‌ها و حتی تشدید معضل امنیت می‌انجامد. بر این اساس محورهایی از جمله کاهش حضور نیروهای خارجی، تنش‌زدایی و اعتمادسازی در سطح منطقه و افزایش تعاملات و روابط در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی نظامی همواره از مسائل مورد توجه ایران در خلیج فارس بوده است.

با وجود تلاش ایران برای ایجاد امنیت مبتنی بر همکاری و مشارکت بازیگران منطقه‌ای، این تلاش‌ها به نتیجه‌ای نرسیده است. از جمله علل این مسئله را می‌توان تلاش آمریکا و قدرت‌های

فرمانطقه‌ای برای ایجاد ائتلاف ضد ایرانی در خلیج فارس به خصوص در مقطع زمانی بعد از اشغال عراق ذکر کرد (Ottaway, 2009:1-5). تغییر رژیم در عراق و به قدرت رسیدن شیعیان در این کشور باعث افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و تغییر موازنه قدرت در خلیج فارس به نفع این کشور شد و احتمالات و بسترهای همکاری‌های استراتژیک ایران و عراق جدید در آینده گسترش یافت. این مسأله علاوه بر تلاش‌ها و مخالفت‌های فرمانطقه‌ای باعث کوشش‌های منطقه‌ای به خصوص از سوی عربستان سعودی برای نشان دادن ایران به‌عنوان تهدید در سطح منطقه و موازنه‌سازی‌های عمده شده است (Gause, 2007: 2-6).

در مجموع سه بازیگر اصلی مجموعه امنیتی خلیج فارس، سه کشور کلیدی در منطقه تاکنون نتوانسته‌اند تعریف مشترکی از امنیت را مورد توافق قرار دهند تا بر مبنای آن بتوان به رفع تعارضات ساختاری امنیتی در خلیج فارس خوش‌بین بود. مبتنی ساختن سیاست‌ها بر رویکرد توازن قدرت و رقابت‌های امنیتی و فقدان اجماع در خصوص منافع جمعی و مشترک از اصلی‌ترین عوامل مسلط شدن سوتفاهم و خصومت به‌جای همکاری و تفاهم در روابط سه بازیگر اصلی این مجموعه امنیتی منطقه‌ای محسوب می‌شود. در یک نگاه کلی روند تحولات مرتبط با امنیت منطقه خلیج فارس را می‌توان این‌گونه تحلیل کرد که عوامل و مؤلفه‌های درون منطقه‌ای شامل الگوهای دوستی و دشمنی با تأثیر عواملی از قبیل اختلافات مرزی، مسائل ژئوپلیتیک، ناهمگونی‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی - اجتماعی و مسابقه تسلیحاتی و همچنین دیدگاه‌های متعارض سه بازیگر اصلی منطقه اصلی‌ترین موانع عدم شکل‌گیری امنیت پایدار در خلیج فارس است که باعث مداخله بازیگران و عوامل فرمانطقه‌ای می‌شود.

## ۲-۳- موانع و دگرگونی‌های خارجی یا فرمانطقه‌ای

در تبیین شرایط و تحولات مجموعه امنیتی منطقه‌ای خلیج فارس علاوه بر بررسی مؤلفه‌های داخلی مانند الگوهای دوستی و دشمنی و رویکرد بازیگران اصلی، پرداختن به بازیگران مداخله‌گر در این مجموعه امنیتی به خصوص آمریکا ضروری است. با توجه به اهمیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک خلیج فارس، در قرون گذشته قدرت‌های مختلف سعی

بر تسلط بر این منطقه داشته‌اند. در قرن بیستم، نوعی جابجایی در جایگاه دولت هژمون در سطح بین‌المللی و همچنین خلیج فارس، روی داد. البته این جابجایی قدرت‌ها در منطقه خلیج فارس با تأخیری دو دهه‌ای از تغییر ساختار قدرت در نظام بین‌الملل صورت گرفت؛ بدین معنی که کشورهای اروپایی از ایفای نقش درجه اول در سطح بین‌المللی و در خلیج فارس از ابتدای دهه ۱۹۷۰ بازماندند و به جای آنها آمریکا نقش اصلی و برتر را به‌عهده گرفت. مجموعه روندها و تحولات بعد از جنگ جهانی دوم، موجب تضعیف تدریجی قدرت انگلستان در خلیج فارس شد. انگلستان پس از جنگ جهانی دوم به‌علت ضعف شدید قدرت نظامی، وارد فاز بازسازی و سرمایه‌گذاری برای تجدید توان خود شد، در حالی که آمریکا به‌عنوان قدرتی که کمترین آسیب را از جنگ دیده بود، توانست نقشی قدرتمندانه در عرصه بین‌الملل و به تبع آن در خلیج فارس ایفا کند. ایالات متحده به‌تدریج به‌عنوان قدرتی نوظهور به خلیج فارس راه یافت و پس از مدتی از دهه ۱۹۷۰، جایگزین انگلستان شد (واعظی، ۱۳۸۹: ۱۹-۱۸).

یکی از میدان‌های مهم نزاع قدرت‌های بزرگ در دوره جنگ سرد، منطقه خلیج فارس بود. آمریکا بعد از خروج انگلستان از منطقه در ابتدای دهه ۱۹۷۰، اصلی‌ترین و فعال‌ترین نقش را در خلیج فارس بر عهده گرفت. در این دوره، تسلط آمریکا در خلیج فارس عمدتاً از طریق ایران (ستون نظامی) و عربستان (ستون اقتصادی) بود. بعد از وقوع انقلاب اسلامی در ایران آمریکا مجبور شد راهبرد خود در خلیج فارس را تغییر دهد. ایالات متحده در این راستا در طول جنگ هشت‌ساله ایران و عراق، کمک‌های مالی و اطلاعاتی و دیگر انواع کمک‌های خود را برای یاری رساندن به بقای بغداد فراهم آورد و در نهایت برای نشستن بر سر میز مذاکره بر ایران فشار آورد (Byman, 2008: 169-181). ایجاد تقابل و توازن بین کشورهای منطقه‌ای غیرهمسو (یعنی ایران و عراق) در جهت حفظ منافع امنیتی آمریکا و متحدینش در خلیج فارس، هدفی مهم برای این کشور در دوره جنگ سرد بود.

فروپاشی شوروی باعث تغییرات ژئوپلیتیک در بسیاری از مناطق جهان از جمله خلیج فارس شد (Vaezi, 2008: 57). پس از سقوط شوروی و تغییر ساختار نظام بین‌الملل، آمریکایی‌ها احساس برتری‌طلبی جدیدی در خلیج فارس پیدا کرده و تصور کردند که می‌توانند

طرح‌های خود را به سایر قدرت‌ها تحمیل نمایند، چرا که دیگر شوروی به‌عنوان رقیب ایالات متحده، وجود نداشت و کمی قبل از آن نیز عراق در جریان جنگ خلیج فارس مغلوب آمریکا و هم‌پیمانانش و مجبور به عقب‌نشینی از کویت شده بود. راهبرد ایالات متحده در دهه ۱۹۹۰ در خلیج فارس نسبت به دهه ۸۰ تغییراتی داشت؛ به این نحو که آمریکا با طرح و پیگیری سیاست مهار دوجانبه<sup>۱</sup> برای حفظ منافع خود در منطقه، عمده تلاش دیپلماتیک و اقتصادی خود را بر مهار ایران و عراق و تبدیل موازنه قدرت دهه ۱۹۸۰ بین این دو، به موازنه ضعف قرار داد.

بعد از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم، تلاش‌های وسیعی را برای طراحی ترتیبات امنیتی منطقه‌ای براساس دیدگاه‌ها و منافع خود آغاز کرد. پس از حمله به افغانستان در سال ۲۰۰۱، دولت آمریکا با تمرکز بر خلیج فارس، در سال ۲۰۰۳ به عراق حمله کرد و با سرنگونی رژیم بعث تلاش نمود تا روند جدیدی از دولت - ملت‌سازی را در این کشور آغاز نماید. حمله به عراق در راستای کامل نمودن هژمونی آمریکا بر خلیج فارس و یا به‌عبارت دیگر ایجاد امنیت هژمونیک بر مبنای طراحی ترتیبات امنیتی جدید با همکاری و مشارکت کشورهای عربی متحد و اشنگتن و کنار گذاشتن کشورهای غیرهمسو بود. براساس این الگو، صف دوستان و دشمنان کاملاً از یکدیگر تفکیک می‌شد. به‌عبارت دیگر، هر که با ما نیست برماست (واعظی، ۱۳۸۵: ۲۷). از این‌رو تضعیف و انزوای جمهوری اسلامی ایران از جمله اهداف اساسی سیاست‌های آمریکا در منطقه و حمله به دو کشور افغانستان و عراق بود. مرحله اول عملیات نظامی آمریکا در عراق و اشغال این کشور با موفقیت‌هایی همراه بود. اما با گذشت زمان و تشکیل گروه‌های شورشی، ناامنی‌ها در عراق به شدت افزایش یافت و این کشور تا آستانه جنگ داخلی به پیش رفت. ناامنی‌ها مانع دستیابی آمریکا به اهداف خود در عراق و هزینه‌های مالی و انسانی بالایی برای آمریکا شد. علاوه بر این تمرکز نظامی آمریکا بر عراق باعث شد تا شرایط امنیتی در افغانستان با قدرت‌گیری مجدد گروه‌های طالبان و القاعده وخیم شود. براین اساس دولت بوش نتوانست به اهداف اولیه خود در حمله به افغانستان و

---

## 1. Dual Containment

عراق دست پیدا کند. هر چند با اتخاذ استراتژی‌های جدید در عراق از سوی آمریکا مانند افزایش نیروهای نظامی و به‌ویژه همکاری‌ها و اقدامات دولت جدید عراق به تدریج شرایط امنیتی عراق قدری بهبود یافت. با این حال دیدگاه دولت و مردم عراق مبنی بر خروج آمریکا از عراق به‌رغم همکاری‌های مقطعی، منجر به انعقاد توافق‌نامه خروج نیروها و پایان بخشی تدریجی به حضور آمریکا در عراق می‌شود.

حضور جدی آمریکا در مجموعه امنیتی خلیج فارس به‌عنوان یک عامل مداخله‌گر هر چند که از دهه ۱۹۷۰ آغاز شد، اما حضور نظامی آن به‌طور خاص از ابتدای دهه ۱۹۹۰ و جنگ کویت شروع شد و این حضور از طریق انعقاد قراردادهای نظامی دو جانبه با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تحکیم یافت. بعد از یازده سپتامبر و حمله به عراق حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس پرنگ‌تر شد و این کشور حضور خود را بر مبنای دو نوع از بازدارندگی یعنی بازدارندگی در مقابل گروه‌ها و نهادهای غیردولتی مانند القاعده و بازدارندگی در مقابل کشورهای منطقه مانند ایران توجیه کرده است (لطفیان، ۱۳۸۵: ۱۸).

حضور آمریکا در مجموعه امنیتی خلیج فارس بیش از آنکه به‌عنوان عاملی مثبت برای ایجاد ثبات و امنیت پایدار در این منطقه عمل کرده باشد، عاملی منفی و در جهت برهم زدن نظم طبیعی منطقه بوده است. آمریکا نه تنها به ایجاد روابط همکاری‌جویانه بین کشورهای منطقه در جهت ایجاد ترتیبات امنیتی مبتنی بر همکاری و مشارکت تمام بازیگران کمک نکرده است، بلکه همواره سعی داشته است تا با تشکیل ائتلاف‌هایی از کشورهای کوچک‌تر در مقابل سه بازیگر اصلی خلیج فارس تداوم فضای رقابتی و خصومت‌ها در منطقه را تشدید نماید. بر این اساس مداخله‌گری آمریکا و سیاست‌های آن عمدتاً به‌عنوان مانعی عمده برای ایجاد امنیت پایدار در خلیج فارس عمل کرده است و همکاری‌های مثبت منطقه‌ای در این راستا را کند نموده است.

#### ۴- طرح یک الگوی امنیتی برای امنیت پایدار در خلیج فارس

خلیج فارس به‌عنوان یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، برای تنظیم روابط امنیتی میان کشورهای

عضو از یک سو و مقابله با تهدیدات و چالش‌های درون و برون منطقه‌ای از سوی دیگر که هدف تأمین امنیت پایدار را تأمین کند، به یک سیستم امنیتی کارآمد نیاز دارد. بنابراین فارغ از هرگونه برداشت و ادراکی از سوی کشورهای عضو مجموعه، تعامل و همکاری آنها در چارچوب یک نظم امنیتی بیش از آنکه تابع اراده و خواست آنها باشد، برخاسته از یک ضرورت و نیاز مشترک خواهد بود. بر این اساس کشورهای این منطقه در یک سیستم امنیتی به هم پیوسته و به‌عنوان یک مجموعه، متأثر از وابستگی متقابل امنیتی میان همدیگر به‌سر می‌برند. این امر بیش از هر چیز دیگر بیانگر این مسئله است که تنها راه مقابله با تهدیدات و چالش‌های موجود و نیز تأمین امنیت و حفظ ثبات در منطقه، استفاده از سازوکاری است که در آن تمامی اعضا و با مشارکتی همه‌جانبه حضور داشته باشند.

خلیج فارس دست‌کم از سال ۱۹۸۰ تاکنون، شاهد سه جنگ بزرگ بوده که پیامدهای آنها باعث شد تا نیاز به یک نظام امنیتی کارآمد و بادوام در منطقه بیشتر احساس شود. این در حالی است که عوامل نامنی متأثر از دو سطح از عوامل درون منطقه‌ای و عوامل برون منطقه‌ای است. اکنون آمریکا یک بازیگر مهم در عرصه سیاسی و امنیتی خلیج فارس به‌شمار می‌رود و بازیگر مداخله‌گری در این مجموعه امنیتی است که نادیده انگاشتن حضور و سیاست‌های آن در هرگونه نظام امنیتی خلیج فارس امکان‌پذیر نیست. کاملاً روشن است که ایالات متحده حداقل در برهه‌آتی قصد ندارد خلیج فارس را ترک نماید و لذا هرگونه سازوکار امنیتی در منطقه بدون توجه به این حضور، فاقد جامعیت لازم خواهد بود. هرچند مرتباً بیان می‌شود که هدف آمریکا در شرایط موجود، ایجاد تعادل در منطقه است اما این احتمال هم وجود دارد که به‌دلیل یکسان نبودن منافع کشورها، درگیری‌ها همچنان ادامه یابد. با این حال عوامل و مؤلفه‌های اصلی ایجاد امنیت در خلیج فارس بازیگران منطقه‌ای و به خصوص سه بازیگر اصلی محسوب می‌شوند.

سیستم‌ها و سیاست‌های امنیتی گذشته برای ایجاد امنیت در خلیج فارس با نارسایی‌ها و نقص‌های عمده‌ای مواجه بوده‌اند که نتیجه آن عدم موفقیت در ایجاد ثبات و امنیت بوده است. در این خصوص می‌توان به دو نقیصه یا سیاست اشتباه مهم اشاره کرد که به ابعاد و سطوح درون

منطقه‌ای و برون منطقه‌ای مربوط است. نخست تلاش‌هایی مانند ایجاد شورای همکاری خلیج فارس که نه تنها در برگیرنده بخشی از بازیگران منطقه‌ای نیست بلکه مهمتر آنکه اتحادی علیه دیگر کشورها (ایران) بوده است. دوم استراتژی‌های امنیتی ایالات متحده آمریکا در سطح منطقه است که عمدتاً از ویژگی هژمونیک برخوردار بوده‌اند. ایجاد نهادهایی مانند شورای همکاری منهای ایران و عراق عمدتاً در راستای سیاست توازن قوا بوده است و سیاست هژمونیک آمریکا نیز در جهت مسلط شدن کامل این قدرت فرامنطقه‌ای بر مجموعه امنیتی خلیج فارس بوده است. سیاست‌هایی که با ناکامی و شکست همراه شده‌اند (Kraig, 2006: 12-25).

با توجه به ناکامی‌های سیاست‌های هژمونی و توازن قدرت، ایجاد ثبات و امنیت پایدار در مجموعه امنیتی خلیج فارس مستلزم عبور از این شیوه‌ها و توسل به شیوه‌های جدید دیگری است. شیوه‌ای که بتواند الگوهای اختلاف، چالش و رقابت‌های منفی را به تدریج به سوی الگوهای مبتنی بر همکاری دائمی میان تمامی اعضا و ایجاد روابط دوستانه بین آنها سوق دهد. این الگو باید علاوه بر مؤلفه‌های داخلی بتواند ضمن توجه به حساسیت‌ها و منافع بازیگران بین‌المللی در خلیج فارس، نوع مشارکت و مداخله آنها را به سوی تأثیرگذاری مثبت و عضویت ناظر به جای سیاست‌های سلطه‌طلبانه سوق دهد. در این راستا به نظر می‌رسد الگوی امنیتی مبتنی بر همکاری و مشارکت تمامی بازیگران درونی مجموعه امنیتی خلیج فارس به‌علاوه عضویت ناظر بازیگران فرامنطقه‌ای دارای اثرات مثبت بیشتری برای ایجاد امنیت پایدار در منطقه باشد.

الگوی امنیتی مشارکتی و همکاری‌جویانه بعد از پایان جنگ سرد در دهه ۱۹۹۰ مطرح شد و خواستار گذار از الگوهای واقع‌گرایانه و مبتنی بر توازن قدرت دوره جنگ سرد است. امنیت مبتنی بر مشارکت و همکاری علاوه بر گسترش دادن تعریف امنیت فراسوی دغدغه‌های سنتی نظامی، که شامل نگرانی‌های اجتماعی، اقتصادی و محیطی می‌شود، برای عمق بخشیدن به فهم متقابل بودن امنیت تلاش می‌کند. امنیت مبتنی بر همکاری و مشارکت بیش از آن که یک مجموعه از فرمول‌ها را پیرامون چگونگی ایجاد نظام‌های امنیت منطقه‌ای مطرح کند، یک فرآیند تدریجی را در برمی‌گیرد که در صدد شکل‌دادن به گرایش‌های سیاست‌سازان دولت در

مورد امنیت است و بدیل‌هایی برای تعریف امنیت در مقابل تمرکز محدود صرفاً نظامی ارائه می‌نماید (Snyder, 1999).

امنیت مبتنی بر همکاری و مشارکت بر خلاف الگوهای امنیتی واقع‌گرایانه که در آنها توازن قدرت، معمای امنیت، رقابت، بازدارندگی و توسل به ابزارها و شیوه‌های نظامی محوری هستند، یک رهیافت ساختارگرا را برای امنیت منطقه‌ای شامل می‌شود. این مفهوم بیش از رویارویی و تقابل بر مشاوره، بیش از بازدارندگی بر اطمینان و اعتمادسازی، بیش از پنهان‌کاری بر شفافیت، بیش از اجبار بر پیشگیری و بیش از یکجانبه‌گرایی بر وابستگی متقابل تأکید دارد (Evans, 1999).

بنابراین در راستای الگوی امنیتی مشارکتی و همکاری‌جویانه برای ایجاد امنیت در خلیج فارس باید دریابیم که اقدامات مربوط به مدیریت، تأمین و حفظ امنیت و صلح در این مجموعه امنیتی تنها منحصر به نقش‌آفرینی بازیگران اصلی و قدرت‌های فرامنطقه‌ای مداخله‌گر نیست بلکه همچنین این اقدامات باید از موافقت سایر اعضای کوچکتر نیز برخوردار گردد. بدین ترتیب در یک نظام امنیتی مشارکتی حقوق همه کشورها حتی کشورهای کوچک نیز به رسمیت شناخته می‌شود. این مسئله بیانگر این است که موفقیت یک سیستم امنیتی در این است که مشارکت همه‌جانبه و حضور تمامی اعضای یک مجموعه فارغ از سلسله مراتب قدرت، برای تأمین و ثبات کل مجموعه ضروری خواهد بود (Macmilan, 2003: 165).

همان‌گونه که عنوان شد یکی از ویژگی‌ها یا مشکلات ترتیبات امنیتی خلیج فارس در گذشته هژمونیک بودن آن بوده است. استراتژی ایالات متحده در طی دو دهه اخیر در منطقه همواره یک استراتژی هژمون محور بوده است. این مسئله هرچه بیشتر سبب خواهد شد تا نظم امنیتی موجود همواره در معرض خطر گسست قرار بگیرد. این استراتژی همچنان در دستور کار ایالات متحده قرار دارد و حتی بعد از یازده سپتامبر و حمله به عراق تشدید شده است. استراتژی امنیتی آمریکا در گذشته همواره بر این اساس استوار بوده که دو کشور ایران و عراق از ترتیبات موجود در منطقه بیرون نگه داشته شوند و با توجه به تغییر رژیم در عراق آمریکا این استراتژی را در قبال ایران همچنان ادامه می‌دهد. این در حالی است که همان‌گونه که در یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای موفقیت تأمین امنیت تنها در گرو مشارکت تمامی اعضا است.



بنابراین هرگونه تلاش از سوی آمریکا برای بنا نهادن یک سیستم جدید امنیتی برای خلیج فارس متشکل از شورای همکاری خلیج فارس و عراق جدید، بسیار شکننده خواهد بود و مانند سیستم‌های گذشته با شکست مواجه خواهد شد (Rathmell, 2003: 2-9).

با این حال دنبال کردن استراتژی هژمونی و تلاش برای کنارگذاشتن ایران از ترتیبات امنیتی خلیج فارس از سوی آمریکا با سیاست‌ها و اقدامات دولت‌های خلیج فارس نیز در ارتباط است. باور کشورهای عربی خلیج فارس این است که شرایط منطقه‌ای گاه ایجاب می‌کند که در برابر تهدیدات همسایگان، مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای درخواست شود تا از این طریق امنیت آنها تحقق یابد. این کشورها به‌خصوص از ناحیه ایران و عراق احساس ناامنی می‌کنند (Gasiorowski, 2007). این درحالی است که جمهوری اسلامی ایران، این تلقی تهدید را امری ذهنی و مبتنی بر سوء برداشت‌های کشورهای عرب دانسته و جدیت در تحقق نظام امنیت دسته جمعی، مشترک، فراگیر و پایدار را رافع دغدغه‌های امنیتی منطقه می‌شمارد. از این‌رو ایجاد نظام امنیتی همکاری‌جویانه و مشارکتی در خلیج فارس با مشارکت تمامی بازیگران منطقه از یک‌سو مستلزم کنارگذاشتن سیاست هژمونیک از طرف آمریکا و از سوی دیگر نیازمند صرف‌نظر کردن کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس از همکاری‌های نظامی با آمریکا در جهت اعتمادسازی در سطح منطقه‌ای است.

در مجموعه امنیتی خلیج فارس ضروری است که راه‌حلی برای امنیت منطقه ارائه گردد که عملیاتی و پایدار بوده، توان خاتمه درگیری‌های موجود را داشته باشد و تعاملات، همکاری‌ها و هماهنگی‌های میان کشورهای منطقه خلیج فارس را نیز فزونی بخشد. در این راستا در ترتیبات امنیتی منطقه باید برای عراق جدید هم سهم مشخصی منظور شود و نقش ایران هم در این زمینه پررنگ‌تر دیده شود. چرا که این کشور با داشتن مرزهای طولانی در خلیج فارس و پتانسیل بالای امنیتی و نظامی در چارچوب ساختار جدید امنیتی، باید نقش اساسی ایفا نماید. همچنین همکاری ایران و کشورهای اتحادیه عرب برای ایجاد ثبات در عراق و بازسازی آن امری ضروری است. چراکه بی‌ثباتی داخلی کشورها می‌تواند اثرات بی‌ثبات‌کننده‌ای بر کل منطقه داشته باشد (Nathan, 2006: 275-299).

در شرایط کنونی معضل عراق یکی از مسائل امنیتی مهم خلیج فارس است که آمریکا هنوز قادر به ثبات‌سازی کامل و خروج تمامی نیروهایش از آن نشده است. در این شرایط همکاری کشورهای عربی و ایران می‌تواند راهبرد منسجمی را بر اساس همکاری با دیگر نهادهای بین‌المللی درباره مسأله عراق شکل دهد. این نزدیکی باید به عراق کمک کند تا برای آینده خود برنامه‌ریزی کرده و اصلاحات اقتصادی و طرح‌های بازسازی‌اش را به اجرا درآورد. عراق باید وارد نظام امنیتی همکاری‌جویانه و مشارکتی منطقه‌ای شود و این امر مستلزم آن است که در وهله اول خود این کشور از ثبات و امنیت نسبی برخوردار باشد.

برخی بر این باورند که در شرایط کنونی، گسترش هماهنگی دولت ایران با دولت جدید عراق زودتر و سریع‌تر از نزدیکی ایران با کشورهای عربی آغاز شده است که البته هرچند برای تأمین ترتیبات امنیتی پایدار منطقه خلیج فارس، اثرات مثبتی بر آن مترتب است، اما ممکن است انجام آن بدون اطلاع، هماهنگی و همکاری‌های مشترک با سایر کشورهای اتحادیه عربی، نگرانی‌هایی را در آن دولت‌ها برانگیزد. بنابراین لازم است ترتیبات امنیتی منطقه در یک ساختار جمعی مورد توجه و پیگیری قرار گیرد تا زمینه بروز چنین حساسیت‌هایی فراهم نگردد. تأمل در تجربه ناموفق شورای همکاری خلیج فارس برای تأمین امنیت و ثبات ماندگار در این منطقه به ما می‌آموزد که حتماً لازم است تا این‌بار براساس اشتراکات دیدگاهی و رویکردی، نسبت به تحقق یک نظام امنیتی جمعی پایدار براساس تشریک مساعی کشورهای منطقه و نیز بازیگران غیردولتی، شامل نهادهای مدنی و بخش خصوصی اقدام شود تا همزمان سطوح تحلیل بین‌حکومتی<sup>۱</sup> و نیز فراملی<sup>۲</sup> مورد توجه قرار گیرند.

از آنجایی که شکل‌گیری الگوی امنیت پایدار در خلیج فارس مستلزم پیش‌زمینه‌هایی از تعامل و همکاری درون منطقه‌ای و اطمینان بخشی به قدرت‌های برون‌منطقه‌ای در زمینه اثربخشی این مدل درون منطقه‌ای است، به نظر می‌رسد که اولین مقدمه تأمین آن، کمک مجموعه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و ایران، به دولت عراق در تثبیت اوضاع

---

1. Intergovernmental

2. Transnational

داخلی و زمینه‌سازی برای ورود آن به‌عنوان یکی از اطراف مهم و مؤثر در امنیت خلیج فارس باشد. این مهم ضمن کاهش احتمال تسری ناامنی‌های داخلی عراق به سایر کشورهای منطقه و جلوگیری از زیاده‌خواهی‌های این کشور در آینده، می‌تواند به‌عنوان نقطه آغاز همکاری‌های امنیتی بین دو کرانه شمالی و جنوبی خلیج فارس و بسترساز تداوم و توسعه این همکاری‌ها در ابعاد مختلف در این منطقه تلقی شود.

آنچه از ساختار امنیتی جدید در خلیج فارس انتظار می‌رود این است که علاوه بر تثبیت و تأمین امنیت داخلی عراق و ورود این کشور به مدل مورد نظر، چارچوبی نهادی به‌وجود آورد که علاوه بر اعضای شورای همکاری، دو قدرت خارج از آن (عراق و ایران) را در بر گرفته و همچنین روابط با قدرت‌های فرامنطقه‌ای به‌خصوص آمریکا را تنظیم کرده، امکان همکاری و تعامل سازنده با آنرا در این چارچوب نهادی فراهم سازد. در واقع این دومین اولویت در رسیدن به الگوی مورد نظر است. به‌نظر ما بهترین سازوکار نهادی که می‌تواند از عهده چنین کار ویژه‌هایی برآید شورای همکاری خلیج فارس در چارچوبی گسترده‌تر و به‌نحوی است که علاوه بر شمول ایران و عراق، قدرت‌های فرامنطقه‌ای همچون ایالات متحده و سازمان ملل را به‌عنوان عضو ناظر پذیرفته شده تا علاوه بر رفع بزرگترین نقیصه شورا در استثنای دو قدرت مؤثر ایران و عراق، سازوکار مناسبی برای تعامل با قدرت‌های فرامنطقه‌ای فراهم آورد. البته عضویت ناظر می‌تواند گسترش یافته و سایر قدرت‌های ذی‌نفع در انرژی و امنیت منطقه را در بر بگیرد. به اعتقاد نگارنده، این قدرت‌ها همچنان که از انرژی و منابع منطقه بهره‌مند می‌شوند باید سهم خود را در تأمین ثبات و امنیت خلیج فارس بپردازند. به‌علاوه عضویت ناظر با توجه به نقش و کارکرد روشن و مشخصی که به قدرت‌های فرامنطقه‌ای می‌دهد سازوکاری برای شیوه تعامل قدرت‌های درون و برون‌منطقه‌ای تدوین کرده امکان افزایش تدریجی همگرایی امنیتی درون منطقه‌ای را افزایش می‌دهد.

بدین ترتیب تأمین امنیت پایدار در خلیج فارس از حیث عوامل برون‌زای امنیتی، مستلزم طی مراحل زیر است:

۱- ارتقاء وضعیت امنیتی عراق و وارد کردن این کشور در هر سازوکاری برای تأمین امنیت

خلیج فارس در آینده؛

۲- تأسیس نهادی فراگیر که تمامی کشورهای کرانه‌ای خلیج فارس را دربر بگیرد (گسترش عضویت در شورای همکاری می‌تواند آن را به چنین نهادی تبدیل کند)؛

۳- ایجاد سازوکاری نهادی برای تعامل سازنده با قدرت‌های فرامنطقه‌ای ذی‌نفع در خلیج فارس. چنین سازوکاری با در نظر گرفتن عضویت ناظر برای این قدرت‌ها، قابل تأمین خواهد بود.

البته باید این نکته توجه کرد که امنیت خلیج فارس در چندین دهه بر مبنای موازنه و رقابت و به شکلی ناپایدار تأمین شده است و لذا رسیدن به سازوکار تعاملی برای تأمین امنیت پایدار مسئله‌ای است در کوتاه مدت به دست نخواهد آمد. در کوتاه مدت می‌توان مقدمات چنین سازوکاری را از طریق اعتمادسازی و زیر سؤال بردن سازوکارهای مبتنی بر موازنه قدرت و صف‌بندی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای علیه قدرت‌های درون منطقه‌ای، فراهم ساخت.

##### ۵- نتیجه‌گیری

امنیت خلیج فارس، موضوعی نیست که تنها برای کشورهای حاشیه آن دارای اهمیت باشد. امروزه یکی از مهمترین دل‌مشغولی‌های تولید کنندگان انرژی و مصرف‌کنندگان جهانی آن، امنیت خلیج فارس است و امنیت این منطقه با امنیت بین‌المللی در پیوند قرار گرفته است. در حال حاضر وجود چالش‌های امنیتی مجموعه امنیتی خلیج فارس غیرقابل انکار است و تلاش‌ها و سیاست‌های مختلف نه تنها نتوانسته است به ایجاد امنیت پایدار در این منطقه منجر شود، بلکه حتی به گسترش اختلافات و چالش‌های درون منطقه‌ای و افزایش بی‌ثباتی‌ها انجامیده است. شکل‌گیری امنیت پایدار در خلیج فارس با موانع و عوامل مختلفی در ارتباط است که شامل موانع درون منطقه‌ای و موانع و مؤلفه‌های برون منطقه‌ای است.

در سطح منطقه‌ای تسلط اختلافات و چالش‌های مختلف بین بازیگران منطقه، از جمله اختلافات ارضی و مرزی و اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک در الگوهای دوستی و دشمنی در مجموعه امنیتی خلیج فارس و همچنین رویکردها و منافع متعارض سه بازیگر مؤثر این

مجموعه یعنی ایران، عربستان سعودی و عراق از موانع و مؤلفه‌های اصلی ناامنی و عدم شکل‌گیری امنیت پایدار محسوب می‌شود. به‌رغم حل و فصل برخی از اختلافات مرزی و ارضی بین کشورهای منطقه، بخش عمده‌ای از این گونه اختلافات کماکان ادامه دارد و همانند دهه‌های پیشین، بستری برای چالش‌ها و منازعات آینده خواهد بود. در کنار این نظام‌های سیاسی خلیج فارس ناهمگون هستند و از نظام‌های پادشاهی، جمهوری فدرال دموکراتیک تا جمهوری اسلامی را شامل می‌شود و این خود منبعی برای عدم همکاری تلقی می‌شود. اما مهمتر از این‌گونه اختلافات، رویکردها و منافع متعارض ایران، عربستان سعودی و عراق در خصوص امنیت خلیج فارس و اولویت رقابت‌های نظامی و امنیتی و تسلط تفکر توازن قوا بین این سه بازیگر اصلی است که همواره مانعی عمده برای همکاری امنیتی در خلیج فارس بوده است.

با وجود اولویت تأثیرگذاری متغیرهای منطقه‌ای بر امنیت خلیج فارس، نادیده انگاشتن مؤلفه‌های برون منطقه‌ای امکان‌ناپذیر است. چرا که در مجموعه امنیتی خلیج فارس علاوه بر بازیگران درونی، آمریکا بازیگری مداخله‌گر و تأثیرگذار بر این مجموعه امنیتی محسوب می‌شود و از عوامل خارجی دگرگونی‌هاست. آمریکا از دهه ۱۹۷۰ یعنی بعد از خروج آمریکا از خلیج فارس به اصلی‌ترین بازیگر فرامنطقه‌ای در این منطقه تبدیل شد و به‌خصوص از ابتدای دهه ۱۹۹۰ و جنگ کویت بر حضور نظامی خود در خلیج فارس افزود. این کشور همواره به‌دنبال سیاست هژمونی و تسلط بر منطقه بوده است و اقدامات و سیاست‌های آن در سطح منطقه بیش از آنکه بتواند به ایجاد امنیت پایدار کمک کند به افزایش چالش‌ها و اختلافات و ناامنی‌ها منجر شده است.

با توجه به موانع درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای، شکل‌گیری امنیت پایدار در خلیج فارس تاکنون تحقق نیافته است. دو مشکل اصلی در این راستا دنبال کردن سیاست هژمونی از سوی آمریکا و تلاش برای ایجاد نظام امنیتی بدون برخی بازیگران مؤثر مانند ایران و عراق از سوی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بوده است. از آنجایی که سیاست‌ها و ترتیبات امنیتی گذشته مانند شورای همکاری خلیج فارس در ایجاد امنیت پایدار در منطقه موفق نبوده است،

ارائه الگوی نوینی با توجه به شرایط منطقه ضروری است. در این راستا می‌توان به الگوی امنیتی مشارکتی و همکاری‌جویانه پرداخت که بر اساس آن بازیگران منطقه‌ای در قالب همکاری‌های چند بعدی و تعاملات مثبت حلقه اصلی ترتیبات امنیتی را شکل می‌دهند و بازیگران فرامنطقه‌ای ذی‌نفع نیز به‌صورت ناظر و با نقشی کم‌رنگ‌تر در امنیت خلیج فارس مشارکت خواهند داشت.

#### ۶- قدردانی

نگارنده از مساعدت‌ها و زحمات آقایان دکتر هالی جاک و دکتر محمدرضا دهشیری در انجام این پژوهش قدردانی می‌نماید.



## منابع

۱. بوزان، باری (۱۳۷۸)؛ مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۴)؛ تحولات مرزها و نقش ژئوپلیتیک آن در خلیج فارس، تهران: نشر قومس.
۳. روشندل، جلیل و سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۲)؛ تعارضات ساختاری در منطقه خلیج فارس، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۴. عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۳)؛ نظریه‌های امنیت؛ مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، چاپ اول.
۵. لطفیان، سعیده (۱۳۸۵)؛ مثلث ایران- آمریکا - شورای همکاری خلیج فارس، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال سیزدهم، شماره ۴ و ۱.
۶. لیک، دیوید ای و پاتریک ام، مورگان (۱۳۸۱)؛ نظم‌های منطقه‌ای: امنیت‌سازی در جهانی نوین، ترجمه سید جلال دهقانی فیروز آبادی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۷. نصری، قدیر (۱۳۸۹)؛ سه فرمول کلیدی برای درک منطق منازعه در خاورمیانه: دیدگاه باری بوزان، <http://fa.merc.ir>
۸. واعظی، محمود (۱۳۸۹)؛ نقش قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج فارس و چالش‌های هژمونی آمریکا، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال ششم، شماره دوم.
۹. واعظی، محمود (زمستان ۱۳۸۵ و بهار ۱۳۸۶)؛ ترتیبات امنیتی خلیج فارس، مرکز تحقیقات استراتژیک، راهبرد شماره ۴۰.
10. Al-Marashi, Ibrahim (2009); Iraq's Gulf Policy and Regime Security from the Monarchy to the post-Baathist Era. <http://www.allacademic.com>.
11. Barzgar, Kayhan (2007-08); iran,new Iraq and the Persian gulf political- security architecture,the Iranian journal of international affairs,vol.xx,no.1.
12. Byman, Daniel (2008); Iran, Terrorism, and Weapons of Mass Destruction, Studies in Conflict & Terrorism, Vol.31(3).
13. Evans, Gareth (2003); Cooperative Security and Intra – State Conflict, Foreign Policy, No. 96,- Joseph McMillan, "Toward a new regional security architecture", The Washington Quarterly, Vol. 26.
14. Gasiorowski,Mark (2007); The New Aggressiveness in Iran s Foreign Policy, Middle East Policy, Vol.XIV, No.2.
15. Gause ,F. Gregory (2007); Saudi Arabia: Iraq, Iran, the Regional Power Balance, and the Sectarian Question, Strategic Insights, Volume VI, Issue 2.

16. Gause, F.Gregory (2010); the international relations of the Persian gulf , [www.cambridg.org](http://www.cambridg.org).
17. kraig, Michael ryan (2006); forging a new security order for the Persian gulf, Middle East policy, volume xiii, number 1.
18. Marschall, Christin (2003); Iran's Persian Gulf Policy: From Khomeini to Khatami, Routledge Curzon.
19. Nathan, Laurie (2006); Domestic Instability and Security Communities, European Journal of International Relations, Vol. 12(2).
20. Nerton, Augusts Richard (1995); Civil Society in the Middle East, New York: E.J. Brill.
21. Ottaway, Marina (2009); Iran, the United States, and the Gulf: The Elusive Regional Policy, Carnegie Endowment for International Peace.
22. Rathmell, Andrew (2003); Theodore W. Karasik, David C. Gompert, A New Persian Gulf Security System, RAND Corporation.
23. Russell, James. A (2005); Saudi Arabia in the 21st Century: A New Security Dilemma, Middle East Policy, Vol. XII, No.3.
24. Russell, James. A (2002); Deconstructing the U.S.-Saudi Partnership?, Strategic Insights, Volume I, Issue 7.
25. Sager, Abdulaziz. O (2008); The GCC and The Situation in Iraq, Gulf Research Center.
26. Snyder, Craig. A (ed), (1999); Contemporary Security and Strategy, London: Macmiilan Press.
27. Stanley foundation (2005); The united states, iran, and Saudi Arabia: necessary steps toward a new gulf security order, dialogue brief, [www. Stanleyfoundation. org](http://www.Stanleyfoundation.org).
28. Vaezi, mahmood (2008); Geopolitical changes and crises in the Caucasus Geopoltics Quarterly, volume:3, No 4.